

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در دلیل امر به معروف و وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود. این دلیل را به
وجوهی می‌توان بیان کرد و تقریب نمود.

بیان اول بیانی بود که گذشت که حاصل این بود؛ عقل درک می‌کند یا حکم می‌کند بر لزوم
صیانت ساحت مولی جل و علی از اسائه ادب نسبت به او و هتک او و بی‌احترامی به او
ولو این که این هتک اسائه ادب و بی‌احترامی از ناحیه دیگری بخواهد انجام بشود. در
محضر انسان عقل اجازه نمی‌دهد ساکت بنشینند و دیگری هتک حرمت مولی کند، اسائه
ادب نسبت به مولی بکند. و قهراً عصیان چه به انجام محرمات و چه به ترک واجبات این
اسائه به مولی است و در ادعیه ائمه علیهم السلام پر هست این که «أسأْتُ، أخطأتُ»
فراوان. این به خدمت شما بیان اول بود که گذشت با توضیحاتی که داشت.

در حول این بیان به چند نکته باید توجه کرد.

نکته اول این هست که این بیان اثبات نمی‌کند وجوب امر به معروف و نهی از منکر را بما
لهما من المعنی الفقهی که آقایان می‌گویند. یعنی عقل نمی‌گوید حتماً باید امر مولوی
بکنی، نهی مولوی بکنی، به صیغه امر بگویی. آن که عقل می‌گوید، می‌گوید نباید بگذاری
این بی‌ادبی، این هتک حرمت انجام بشود به هر وسیله‌ای. حالا یا به نصیحت کردن، یا به
جلوی آن را گرفتن، یا به امر و نهی کردن. خصوص امر و نهی از این برهان، از این
استدلال، از این دلیل عقلی استفاده نمی‌شود. یک امر جامعی استفاده می‌شود بلکه بالاتر
و از یک نظر قوی‌تر از امر و نهی. چون امر و نهی را آدم نمی‌داند حالا اثر می‌کند، باید
نگذاری انجام بدهد. این مطلب اول.

پس آن معنای فقهی با آن شرایط ویژه‌ای که در فقه گفته شده اگر مدعایی بخواهد باشد
که همان می‌شود با دلیل عقلی اثبات بشود، نه این بیان عقلی نمی‌تواند آن را به آن شکل
و با همان شرایط اثبات بکند.

مطلب دوم این است که...

سؤال: همه دنبال چنین امر و نهی ...

جواب: ما می‌خواهیم بگوییم بله دیگه، ادله... آخه می‌گوییم کتاب و سنت و عقل و اجماع
این‌ها همه یک مطلوب را می‌خواهند اثبات بکنند این را اثبات نمی‌کنند، آن مطلب فقهی.
صاحب جواهر هم که نفی می‌کند مقصودش همین است. می‌گوید به این خصوصیات عقل
لا یصل الیه.

سؤال: هم چنان که از خود فقهاء، بین فقهاء کسی از آیات و روایات هم ... همان امر و نهی عام جامع را استفاده نکرده؟

جواب: بعضی چرا.

سؤال: به طریق اولی ... حداقلش این است که به زبان گفته بشود تا ترک بشود. حداقلش این است که ...

جواب: نه خب حالا به زبان نمی‌گوید، امر نمی‌کند، یک کار دیگه می‌کند که آن انجام ندهد. مثل توعید می‌کند او را، پدرت را در می‌آورم اگر این کار را بکنی، چه می‌کنم با این جور. با این که امام فتوایش این بود که باید به صیغه امر هم بگوید، بگوید نکن، یا بگوید بکن.

خب این مطلب اول که ... ولی خب در عین حال این اشکال این جوری نیست که بخواهیم بگویم اصلاً این دلیل عقلی نمی‌تواند اصل مطلب را اثبات بکند حالا به آن خصوصیت فقهی و با آن صیغه خاص نه و با آن شرایط خاصه اما اصل مطلب با این بیان فعلاً قابل اثبات است.

مطلب دوم که باید به آن توجه بکنیم این هست که ما در این جا دنبال چه هستیم؟ می‌خواهیم بگویم که امر به معروف و نهی از منکر بما اُتَهما معروف... بما این که معروف است و منکر است واجب است یا این که نه، بما اُتَهِ واجبُ الهی و محَرَّمُ الهی. این استدلال می‌گفت چی؟ می‌گفت بعد از این که خدای متعال امر فرموده و واجب فرموده مثلاً نماز را، روزه را، این کسی که نماز نمی‌خواند دارد چه کار می‌کند؟ اسائه ادب به خدای متعال می‌کند فرمانبرداری نمی‌کند. پس معروفی که واجب شده است شرعاً و منکری که حرام شده است شرعاً آن مصب این دلیل و این بیان عقلی قرار می‌گیرد. اما اگر ما فرض کردیم معروف، معروفی است یا منکری است که امر و نهی ندارد، خدای متعال واجب نکرده. خب در آن صورت معروف هست چون معروف این نبود که خدای متعال از امرش در تعریف معروف و منکر گذشت، این نبود که باید امر شرعی و امر الهی روی آن باشد. بله آن هم که امر الهی روی آن دارد قهراً معروف خواهد بود. المعروف ما امرتم به، و المنکر ما نهیتم عنه. پس بنابراین اگر مقصد این است که عقل حکم یا یدرک که هر چه معروف است سواءً این که خدای متعال امر فرموده باشد یا نفرموده باشد. و هرچه منکر است سواءً این که خدای متعال نهی فرموده یا نه این واجب است امر به آن و نهی از آن. کما این که اما در متن تحریر الوسيله فرموده هرچه عقل می‌گوید منکر است عطف کردند عقلاً را به شرعاً. اگر عقل هم می‌گوید منکر است ولو شرع نفرموده باشد، واجب است نهی از آن بکنیم. این را دیگه اثبات نمی‌کند، این بیان را. چون در آن صورت اسائه به مولی نیست. اسائه در صورتی است که او خواسته باشد، امر کرده باشد، نهی فرموده باشد، فرمانبرداری نشود.

سؤال: استاد تنها هتک مولی بود....

جواب: هتک مولی در جایی بود که فرمانبرداری او نشود.

سؤال: ... اگر ما کفایت بدانیم، کافی دانیم صرف المحبویه را برای اتیان آن امر محبوب...

جواب: محبوب کسی را نیاوردن اسائه به او نیست. خب دوست دارد.

سؤال: نه صرف المحبوبة را مناط بدانیم برای احکام نه این که بگوییم امر نیاز است برای این که امر به معروف بشود. اگر این معنا را بگیریم هتک مولی باز محقق...

جواب: نه، شما امر، پس می‌گویید هست. شما می‌خواهید قاعده ملازمه‌ای درست کنید بین المحبوبة و الامر.

سؤال: ...

جواب: خب آن حرف دیگری است. پس شده. بحث در جایی است که اگر ما قائل شدیم به این که نه معروف‌هایی داریم، منکرهایی داریم ممکن است مأمور به و منهی عنه شرعی نباشد. این معروف بما اُتِه معروف می‌خواهیم اثبات کنیم ولو این که اتفاقاً هم باشد. خوب این مطلب را دقت بفرمایید. ولو تصادق امرین باشد یعنی هر معروفی هم فرض کنیم هر چه معروف عقلی هست معروف شرعی هم هست. و هر چه منکر عقلی است منکر شرعی هم فرض کنیم هست. این برهان به آن لحاظش می‌تواند تطبیق بشود. مورداً البته همه جا تطبیق می‌شود اما به آن لحاظش، نه به لحاظ معروف بودن و منکر بودن عقلی آن چون از آن نظر که اسائه به مولی نیست. از آن نظر که معروف و منکر شرعی شده. پس اگر شما می‌خواهید بگویید امر به معروف و نهی از منکر... همان جور که خود خدای متعال حالا از قاعده لطف، از هر چی می‌گوییم باید امر به معروف‌ها بفرماید و نهی از منکرها بفرماید از آن طرف می‌گوییم انسان‌ها هم باید امر به معروف‌ها و نهی از منکرها هم بکنند. ولو این که خدای متعال خودش امر نفرمود، به آن کار نداریم. این را اثبات نمی‌کند. این مطلب را می‌خواهیم، این برهان این را اثبات نمی‌کند.

سؤال: این مسأله شرعی که منکراتی ... باید نهی کرد و معروف‌هایی که در فقه هست باید امر کرد به وسیله قاعده ملازمه بین محبویت ... این‌ها می‌توانیم به وسیله این حکم عقل آن‌ها را اثبات بکنیم. اگر قائل به این مبنا باشیم اگر هم نباشیم ...

جواب: عرض کردم ببینید اگر این قاعده را قبول کردیم که این قاعده البته تمام نیست که بین محبویت و امر ملازمه هست. مثلاً آقای آخوند ترتب را چون قبول ندارد در موارد امر به مهم می‌گوید امر ندارد، قانون ندارد ولی محبویت هست و لذا نماز بخوانی نمازت درسته ولو این که آن امر اهم را ترک کردی، محبویت هست اما امر نیست. قانون ندارد، تصویر دارد. اما حرف سر این است که مورد پیدا نمی‌کنیم که ... موردی استیعا دارد اما وجهش چیه؟ وجهش این نیست که ما می‌خواهیم بگوییم چون امر به معروف نکردی. وجهش این است که چون به واجب امر نکردی. چون از حرام نهی نکردی. مقتضای این برهان این است که امر به واجب لازم است، نهی از محرم لازم است نه امر به معروف بما اُتِه معروف مع الغض این که واجب است. نهی از منکر بما اُتِه منکر مع الغض این که حرام است. این را اثبات نمی‌کند.

سؤال: ...

جواب: خیلی خب نکنید، ما می‌گوییم این هست دیگه چون امر به معروف و نهی از منکر، بسیاری از آقایان و کلمات دنبال این هستند که بگویند هر چی معروف است همان طور که خدای متعال برای هدایت بشر باید به معروف‌ها امر بکند که قبل از این که امر بکند واجب نشده دیگه. شما مردم هم لازم است به آن معروف‌ها امر بکنید. خدا خودش واجب فرموده امر بکنید یا دلیل عقلی دارد می‌گوید باید امر بکنید. شما هم باید امر بکنید. این

مطلب سومی که باید به آن توجه بکنید این است که آیا می‌توان این جا این مطلب را گفت که خب این مدرک عقلی یک مدرک تعلیقی است همان طور که گفتیم. یعنی باید اگر می‌بینیم، مشاهده می‌کنیم دارد اسائه به مولی می‌شود عقل می‌گوید ساکت ننشین، نگذار اسائه به مولی بشود. اما این که می‌گوید نگذار، معلق است بر این که خودش اذن ندهد، یا نهی نکند از متعرض شدن، می‌گوید ساکت باش شما کار نداشته باش، یا نمی‌خواهد، ممنوع است نمی‌خواهد. خب اگر گفت دیگه بله، عقل درک نمی‌کند این را. خب اگر این تعلیقیت را پذیرفتیم که عقل معلقاً می‌پذیرد، به شرطی که او خودش نفرماید نکند یا اذن ندهد در سکوت فلذا است که در شریعت ما خیلی جاها راحت هستیم به خاطر این که اذن داده گفته اگر ضرر دارد نمی‌خواهد بکنید. برای خودت اگر نه، برای اهل و عیالت ضرر دارد نمی‌خواهد بکنی. اگر حرجی است نمی‌خواهد بکنید. ولی عقل باشد می‌گوید حرج هم باشد، مولای حقیقی آن ولی اذن داده. خب اگر احتمال تأثیر در گفتارت نمی‌دهی ولی می‌توانی دست و پایش را بروی ببندی، می‌گوید اگر احتمال تأثیر نمی‌دهد رها کن برو. نمی‌خواهد بروی دست و پایش را ببندی. دارد غیبت می‌کند هرچه می‌گویی غیبت نکن فایده ندارد خب می‌شود رفت دهانش را دست گذاشت در دهانش محکم گرفت نتواند حرف بزند، این چانه‌اش را سفت گرفت که نتواند تکان بدهد دهانش را. می‌گوید نه این کارها را لازم نیست بکنی. خب اذن داده. حالا این دلیل عقلی را ما چه می‌دانیم شاید خدای ... آن معلق علیه شاید حاصل بشود. پس به نفس این دلیل عقلی چون وقتی عقل می‌گوید لازم است که او اذن نداده باشد یا نهی نکرده باشد اما در حالی که اذن داده یا نهی کرده ... پس بنابراین ما چگونه می‌توانیم به این دلیل عقلی؟ این ممکن است کسی یک چنین اشکالی بکند. این اشکال به ظاهره در آن تقریری که کردیم برای این بیان عقلی ممکن است وارد باشد اما آن تقریر را اگر اصلاح کنیم بگویم مدرک عقل عملی ما این است که مادامی که احراز نکردی اذن او را و نهی او را، وظایف‌ها این است که جلوی آن را بگیری. اگر این باشد که در متن واقع باشد، قید احراز نداشته باشد بله این شبهه می‌آید که هر جا بخواهیم دست بگذاریم تمسک به دلیل عقلی در شبهه مصداقیه دلیل عقلی می‌شود چون لعل معلق علیه آن حاصل نباشد. اما اگر بگویم آن مدرک عقل عملی ما این است که مادامی که تو احراز نکردی که او اجازه داده باید ... خب آن وقت دیگه این اشکال برطرف می‌شود و شاید حق همین است که باید در مقام تقریر آن دلیل عقلی این چنین تقریر کنیم که آن که مدرک عقل است مادامی است که احراز نکردید.

خب این جا این سؤال پیش می‌آید که احراز بکنیم اذن واقعی را، یا اذن ظاهری را هم احراز کنیم کفایت می‌کند؟ «کل شیء مطلق حتی یرد فیه امرٌ أو نهیٌ» خب برائت... اگر فقیه شک می‌کند این جا واجب است، خدا اذن داده، اذن نداده، چه جوری است، برائت جاری می‌کند. خب آیا در این موارد هم باز حکم عقل کارساز است این جا. خب مادامی که احراز نکنی اذن را. خب ما احراز کردیم، به چی؟ به برائت شرعی. «کل شیء مطلق» با این احراز کردیم. آیا آن که عقل می‌فهمد اعم است یا نه، خصوص اذن واقعی است؟ لا اشکال در این که آن که عقل می‌فهمد اعم است. از اذن واقعی یا این جور اذنی، در مقام شک که نمی‌دانی اذن داده یا نداده می‌گوید بگو اذن داده، برائت جاری کن، اشکال ندارد. این مطلب که ظاهراً اعم باشد. اما آیا این را ... این طرح سؤال می‌شود که ان شاء الله فکر کنید ببینید جوابی برای آن می‌آورد یا نه. و آن این است که خب حالا آیا ما می‌توانیم همه موارد اگر برهان و دلیل شرعی پیدا نکردیم بگویم دلیل عقلی

کارآمدی خودش را از دست می‌دهد، این دلیل عقلی، این بیان، این تقریب کارآمد نیست چون معلق است و همه موارد وقتی دلیل پیدا نکردیم، دلیل شرعی نداشتیم خب برائت جاری می‌کنیم. وقتی برائت جاری کردیم معلق علیه حکم عقل تحقق پیدا نمی‌کند پس بنابراین دافع عقلی و باعث عقلی در امر به معروف و نهی از منکر لولا ادله سمعیه نداریم. این مطلب را حالا دقت بفرمایید ببینید این جوری هست یا این جواب دارد.

سؤال: اصلاً عقل شک نمی‌کند یعنی وقتی می‌گوید من باید...

جواب: فعل خدا را شک نمی‌کند، می‌گوید شاید خدا اذن داده؟

سؤال: من باید این کار را انجام بدهم در عدم... حرمت شارع یا مولی، بعد دیگه شک نمی‌کند. وقتی این را از خودش سلب می‌کند که یقین پیدا کند. یقین دارد دیگه، به حکم ظاهری یقین دارد، به برائت یقین دارد. توی اصول می‌گوییم همه چی باید به یقین برگردد. ما به برائت یقین داریم، به حجیت خبر واحد یقین داریم، به حجیت استصحاب یقین داریم و الا

سؤال: موضوعش محقق نشده که تشکیل بشود. یعنی اصلاً شک نکردند، فی نفس الامر شک نکرده که اصلاً از من برداشته شده یا آیه ترخیص آمده یا نه؟ آیا این تعلیق بر من واجب شده یا نشده. می‌گوید من باید این را انجام بدهم.

جواب: چرا؟

سؤال: به خاطر این که عقل همین را درک می‌کند که باید نگذارد که ...

جواب: وقتی که معلقاً گفت دیگه. باید نگذاری اگر خودش اجازه ندهد، اگر مجاز نباشد، اگر نگوید ساکت باش. نمی‌خواهد، این را کار نداشته باش. حالا آن بی‌ادبی می‌کند بکند شما کار نداشته باش. عقل این جوری می‌گوید دیگه.

سؤال: یقین...

جواب: نه یقین نیست. حالا بعد بباید من الان متوجه نمی‌شوم فرمایش شما را.

سؤال: ... شارع این عقل را حجت کرده باشد ...

جواب: این حجت مجعوله نیست، حجت ظاهری است.

سؤال: ادله امر به معروف...

جواب: بله؟

سؤال: این جوری اگر تقریر بکنیم ادله امر به معروف ارشادی نمی‌شود؟

جواب: خب بشود، مگر طوری می‌شود. نه شاید نمی‌شود چون بارها گفتیم لازم نیست جایی که حکم عقل وجود دارد ادله شرعیه ارشاد باشد. عقل می‌گوید ظلم قبیح است نکند، شرع می‌آید حرام می‌کند، اشکالی ندارد که در همان مورد حکم عقل شارع بیاید حرمت هم جعل بکند. این اشکالی ندارد. حالا توضیحش دیگه یک وقتی ما... بارها این را توضیح دادیم که این جور نیست که هر وقت ما دلیل شرعی در مورد یک حکم عقلی

داشتیم حتماً آن حکم ارشادی باشد.

سؤال: حاج آقا این برهان بدون قاعده ضرر محتمل ...

جواب: کاری به دفع ضرر محتمل نداریم.

سؤال: عقل چرا می‌گوید...

جواب: عقل می‌گوید که یکی از وظایفی که عقل درک می‌کند برای عید نسبت مولایش این است که نباید در محضر تو هتک حرمت او بشود. تو نشستی داری می‌بینی، این خودش جسارت به مولی است. ولو عقابت هم نکند. خود این ببینید مثل حکم عقل به وجوب اطاعت یک منشأش برای ضعفا دفع ضرر محتمل است اما عقل می‌گوید باید اطاعت مولی را بکنی. تو عید هستی او مولی است، خروج از زج عبودیت و رقیت نسبت به مولی نباید داشته باشی. داشته باشی کار قبیحی انجام دادی.

سؤال: ...

جواب: نه آن چیز دیگری است باز. این حکم عقل وجود دارد. حالا برای همه، دافع همه نباشد مطلب دیگری است. عقل می‌گوید این جوری. آن غیر از این است. آن این است که نیت شما در عمل چه باید باشد. حالا همین که نمی‌گذاری مولی.... نیت این است که صیانت مولی می‌خواهی بکنی و تقرب به مولی می‌خواهی پیدا بکنی یا نه، اگر من این کار را نکنم مولی حق دارد یقه من را بگیرد بگوید فلان فلان شده توی این جا نشسته بودی بی‌ادبی به من می‌شد هیچی نگفتی. حالا بیا برو جهنم. یعنی خود این که انسان ساکت باشد از نظر عقلی قبیح است در این صورت.

سؤال: ... اگر حق الطاعه‌ای باشیم...

جواب: حق الطاعه‌ای هستیم در این مقام دیگر. حق الطاعه را که قبول داریم، در این جا که کسی حرفی ندارد. آن در مقام شک در تکلیف است.

سؤال: حاج آقا آن وقت اطلاق... خلاف مسلم عقل هست. اصل جسارت به مولی را که دیگر قبول دارید. این جوری کلاً جسارت به مولی اشکال ندارد.

جواب: برائت اذن شرع است، می‌گوید حلال است. «کل شیء لک حلال» دیگر حلال است نسبت به آن. وقتی خودت داری می‌گویی حلال است نسبت به آن دیگر چه.

سؤال: حاج آقا قطعاً این جا جسارت به مولی می‌شود.

جواب: بشود. خودش می‌گوید حلال است. جلوی جسارت گرفتن

سؤال: اصلش تنجیزی است که جسارت به مولی قبیح است. این یک اصل تنجیزی است.

جواب: چی تنجیزی است؟

سؤال: اصل این که جسارت به مولی....

جواب: نه، اگر اذن بدهد مشکلی نیست فلذا است که محققین و منهم شهید صدر قدس

سره فرموده در موارد قطع به حکم آن جا هم حکم عقل به این که باید اطاعت بکنی تعلقی است. ... منتها آن جا نمی‌تواند بگوید چون مشکله دیگری پیش می‌آید. تناقض در ذهن قاطع پیش می‌آید و الا لولا هذا نه، آن حکم تعلیقی است. یعنی اگر گفت شما کاسه... عقل که کاسه داغ‌تر از آتش نیست که ... مولی خودش دارد می‌گوید که نمی‌خواهد اطاعت بکنی، می‌گوید نباید اطاعت باید اطاعت بکنی. خودش دارد می‌گوید نمی‌خواهد اطاعت بکنی.

سؤال: ... یک امر وجودی را اگر ما شک کردیم که محقق شده یا نه، اصل عدم است.

جواب: بله؟

سؤال: اذن دادن مولی یک امر وجودی است.

جواب: هر جا ادله برائت داعی بشود...

سؤال: شک داریم اذن داده یا نه اصل عدم است.

جواب: خب دلیل داریم بر اذن «کل شیء مطلق» شک داریم؟ ادله لفظیه مطلقه را اگر گفتیم خب دست از آن عدم باید برداریم دیگه چون آن عدم نقض شده به ادله‌ای که اثبات برائت می‌کند.

سؤال: ...

جواب: نه آن چیز دیگری است. آن نماز را که باید بخواند، نمی‌شود برائت از نماز خواندن او. آن نماز بر او واجب است. حالا به من اذن داده است یا نه؟ و بر من الان لازم است این کار را بکنم از نظر او یا نه؟ برائت دارد. می‌گویم از نظر او وظیفه‌ای ندارم.

سؤال: حاج آقا شما فرمودید جسارت بشود خب این جا مورد جسارت ندارد ...

جواب: او که دارد جسارت می‌کند. آن تارک واجب یا فاعل محرم او دارد جسارت می‌کند. حرف سر این هست که من می‌توانم وقتی دارم می‌بینم او دارد جسارت می‌کند وجدان من، عقل من می‌گوید ساکت باش؟ اگر دیدیم یک مرجع بزرگواری است یک کسی دارد جسارت می‌کند، عقل می‌گوید چی؟ می‌گوید بی‌تفاوت می‌توانی باشی یا می‌گوید جلوی او را بگیر؟ حالا فکیف وقتی که یک بزرگی این جور هست فکیف بالله تبارک و تعالی. این دارد گناه می‌کند، دارد معصیت می‌کند. یعنی دارد اسائه ادب می‌کند به مولی، شما ساکت باشید؟ این برهان این بوده.

بیان دوم و تقریب دوم برای دلیل عقلی ...

سؤال: ...

جواب: ضررها به عید برمی‌گردد. اما این که خلاف ادب کرده، اسائه ادب کرده نسبت به خدای متعال.

بیان دوم این است که عباد خدای متعال این‌ها بندگان خدای متعال هستند، مخلوقات خدای متعال هستند، محبوب‌های خدای متعال هستند، خدای متعال می‌خواهد این‌ها را به کمال

برساند اگر امری فرموده، نهی‌ای فرموده این‌ها همه برای این است که آن‌ها را به کمال برساند و این هدف را خدای متعال دارد که آن‌ها به کمالات برسند. خدا هیچ کس را خلق نفرموده که جهنم برود. هیچ کس را خلق نفرموده برای این که بدبخت بشود. همه را خلق فرموده برای این که به سعادت برسند، به کمالات برسند. این هدف خدای متعال است. گفته شده که عقل حاکم است یا مدرک است به این که همان طور که بر انسان انجام تکالیفی که خدای متعال فرموده واجب است، اعانت خدای متعال و مولای حقیقی بر رسیدن مولی به اهدافش هم لازم است. اطاعت لازم است، امر فرمود، نهی فرمود لازم است اما اگر هدفی دارد، دارد آن هدف را دنبال می‌کند. کمک به او در این که او به این هدف برسد هم عقل می‌گوید لازم است. بر عبد لازم است این کمک را بکند. حالا این‌ها مثال‌های وجدانی و منبهای برای انسان هست. مثلاً شما می‌بینید.... این‌ها البته خاک بر فرق من و تمثیل هست نسبت به خدای متعال ولی دیگه اذهان ماها دیگه با همین چیزهای جزئی و این‌ها یک مقداری تنبیه نسبت به امور کلیه و ... پیدا بکند. با اعتذار از ساحت قدس الهی ما حالا این جوری حرف می‌زنیم. کسی مثلاً می‌بیند پدرش می‌خواهد باری را... هدفش این است که باری را از این جا بردارد ببرد آن جا. این باری که می‌خواهد ببرد هی بعضی‌ها مانع می‌شوند نمی‌گذارند این هم می‌تواند کمک کند. اگر این همین طور بنشیند حرکت نکند همه نمی‌گویند... او را دم نمی‌کنند که تو بابات است، می‌دانی این هدف را دارد، این غرض را دارد، این قدر هم دارد فعالیت می‌کند، نمی‌گذارند یا موانع ایجاد می‌کنند یا شرایطی لازم دارد و از دست تو هم می‌آید که آن شرایط را فراهم بکنی، تو همین طور این جا نشستی سکوت کردی؟ انسان وقتی به وجدانش مراجعه می‌کند یجده فی وجدانه این که صحیح نیست این بی‌تفاوتی. دیگران هم وقتی این چنین بچه‌ای را می‌بینند می‌گویند عجب بچه کذا و کذایی است. خب حالا این مسأله این است که خدای متعال هدفش از خلقت و امر و نهی‌هایی که فرموده این است که این انسان‌ها به کمال برسند. این فاعل حرام یا این تارک واجب دارد ایجاد مانع در راه هدف مولی می‌کند. یا دارد شرایط را تضعیف می‌کند. و این آقا هم از دست می‌آید که بگوید آقا این کار را نکن، کمک کند به مولی. پس از باب این که همان طور که انجام تکالیف مولی واجب است، اعانه مولی در رسیدن مولی به اهدافش. البته خدای متعال اگر اراده بکند همین طور که فرموده است در قرآن شریف، همه مؤمن خواهند شد ولی مصالحی اقتضاء کرده است که به این شکل باشد. حالا بعد از این که او می‌خواهد به این شکل باشد که خودشان با اراده‌شان و الا او می‌توانست آن چنان علم به خودش و علم به احکامش و خداترسی و تقوای در دل‌ها به اراده تکوینیه ایجاد کند که همه معصوم بشوند دنبال... ولی آن که اراده کرده و نظام احسن آن را اقتضاء می‌کند این هست. خب حالا که این است این می‌تواند، آیا در این مورد عقل حکم می‌کند که البته این جا هم توجه می‌فرمایید باز معروف بما اُنه معروف نشد، بما اُنه غرض المولی شد. یعنی آن حرفی که در قبلی زدیم. و آن نکته‌هایی که در قبل گفتیم آن دو نکته را این جا هم می‌آید. این هم یک بیان.

فلذا است که آقایان اگر در فقه دیده باشید، در اصول یادتان باشد، مستحضر هستید ان شاءالله فرموده‌اند تفویت مقدمات مفوته را فرمودند چیه؟ عقل می‌گوید حق ندارید مقدمات مفوته را به جا نیاورید. ولو الان تکلیفی مولی ندارد. مثلاً اگر ما قائل شدیم به این که واجب معلق باطل است. الان وجوب حج نیست. وجوب فعلی واجب استقبال را قبول نکردیم، خب وجوبی نیست. پس چرا باید برود دنبال این که ثبت‌نام بکند، باید بلیط بگیرد، باید کاروانی و این‌ها را چه کار بکند. همه این مقدماتی که برای حج رفتن هست. حج کی واجب است آن‌هایی که روز عرفه آن جا هستند، وقوف به عرفات و چه و چه....

اما الان که واجب نیست، قبل از زمان است، ولی چرا می‌گویند واجب است؟ می‌گویند این‌ها مقدمات مفوته است یعنی مولی یک غرضی دارد، این کارها را اگر نکنی تفویت می‌شود غرض مولی در آن زمان. پس عقل همان جور که اگر یک واجبی مسلّم بود وجوبش الان بود می‌گوید که مقدمات را باید بیاوری ولو وجوب شرعی نیست نسبت به مقدمات، عقل الزام می‌کند، لابدیت آن را درک می‌کند. در آن هم لابدیت درک می‌کند. این جا هم شبیه آن هست که مولی یک غرضی دارد ولو این غرض مال زید هست، مال عمرو است، مال شما نیست، غرض شما این بود که ... غرضی که مولی از شما دارد این بود که انجام بدهی. غرضش این است که او هم نماز بخواند به کمال برسد. غرضش این است که او هم غیبت نکند به کمال برسد. حالا دارد نماز نمی‌خواند معاذ الله و شما می‌توانی وادارش کنی نماز بخواند. و مولی را در این غرض کمک کنی، رفع مانع کنی یا ایجاد شرط بکنی.

سؤال: عن اختیار که غرض مولی رسیدن آن فرد مع الاختیار است.

جواب: اختیارش را که از دست نمی‌دهد. مختارانه، کاری بکنی که مختارانه انجام بدهد.

سؤال: وقتی که امر می‌کند اختیار را از او می‌گیرد.

جواب: معاذ الله.

سؤال: نه امر به آن امر به معروف....

جواب: بله اختیار که از نمی‌گیرد.

سؤال: ...

جواب: نه هیچ وقت این جور نیست. خود خدا که امر کرده مجبور نشده، بنده امر می‌کند مجبور می‌شود.

سؤال: در مراتب امر به معروف وقتی که مرتبه بالا می‌رسد...

جواب: بالا هم برسد از اختیار نمی‌افتد.

خب این هم یک بیان است.

سؤال: ...

جواب: به وجداناً العقلی. به وجداناً الفطری. این جا به وجداناً العقلی.

خب این هم یک بیان. بیان سوم:

بیان سوم این هست که.... قبل از این که بیان را عرض کنم این مثال عرفی را بزنم. اگر شما ببینید گفتند توی کتاب‌ها از قبل برای ما مثال می‌زدند که اگر انسان ببیند فرزند مولی دارد بد می‌شود یا دارد هلاک می‌شود. فرزند مولی دارد غرق می‌شود، دارد هلاک می‌شود این جا وظیفه عبد و مولی این نیست که این بچه را نجات بدهند؟ به این منظر، نه این که یک آدم هست. حالا آن‌ها بحث دیگری است. نه، این فرزند مولی است. یک وقت یک کسی است که فرزند مولی نیست، فرزند مولای ما نیست فرض کنید خب حالا آن وظیفه

انسانی آن یک چیز دیگه است. اما فرزند خود مولی است. این فرزند مولی دارد غرق می‌شود آیا رابطه این عبد و این مولی اقتضاء نمی‌کند که این فرزند که محبوب مولی است، متعلق به مولی است این را نجات بدهد. این وظیفه عبد با مولی این است که در این صورت اگر می‌تواند این فرزند را نجات بدهد. پس آن چیزی که مولویت مولی اقتضاء می‌کند این است که متعلقات مولی و وابستگان به مولی را هم اگر ما می‌توانیم آن‌ها را از مهالک و مفسد و این‌ها نجات بدهیم، نجات بدهیم. این وظیفه ما است در رابطه با مولی. بنابراین بیان سوم این می‌شود که خب این بندگان خدا این‌ها عباد الله هستند، مخلوقات خدای متعال هستند، این من ناحیه، عیال الله هم که هستند. این من ناحیه. و من ناحیه آخری این واجبات مصالح ملزمه دارد، آن محرمات مفسده ملزمه دارد. پس از دیدگاه مصالح و مفسد اگر نگاه کنیم او دارد مصالح ملزمه خودش را از دست می‌دهد تارک واجب. یا آن که فاعل محرم است دارد در مهالک خودش را ایقاع می‌کند. و اگر به مجازات بعد العمل که جهنم و عقاب و عقوبت باشد آن هم که هست. پس چه به مصالح و مفسد ضروری، چه به ما يستعقبه این ترک و آن فعل نگاه کنیم من المجازات الاخری که فرق این قبلی و آن بعدی این هست که آن اولی مسلم است، دومی محتمل است. چون شاید خدای متعال می‌بخشد. اما اولی که مصالح دارد از دست می‌رود یا مفسد دارد دامنگیر او می‌شود. این که در خود عمل است. خب این جا گفته می‌شود که کسی که داریم می‌بینیم واجبی را دارد ترک می‌کند، محرمی را دارد انجام می‌دهد بما این که الله مخلوق خدای متعال است و عیال خدای متعال است، و وابسته به خدای متعال هست و دیگه حالا هر چی شما معرفت‌تان بالاتر، وابستگی‌ها را بهتر، عین الربط است یا چه هست دیگه آن‌ها حرف‌هایی که و فرمایشاتی که بزرگان اهل معرفت این جاها دارند بنابراین اگر انسان ساکت بنشیند و بی‌تفاوت باشد، خدا هم نفرموده باشد امر به معروف بکن. خب عقلش می‌گوید من بی‌تفاوت باشم، این مخلوق خدا از بین برود، در هلاکت واقع بشود، در مفسد واقع بشود. این هم یک بیان دیگری است.

سؤال: فرقی با بیان قبلی که احکام ...

جواب: آن هدف خدا بود این جا ضایع شدن متعلق و عیال خدای متعال است. آن این است که مولی را در اهدافش باید کمک کرد.

سؤال: ...

جواب: ولو این که آن متعلقش هم نباشد، یک هدفی را دارد. این جا از باب این که این‌ها حالا تعبیر آدم... گفتم مثل آن مثالی که اول زدم این‌ها بچه‌های مولی هستند، زن و بچه مولی هستند. زن و بچه مولی اگر دارد هلاک می‌شود، دارد غرق می‌شود مولویت مولی اقتضاء می‌کند عبد او مولی وقتی دارد می‌بیند جلوی این کار را بگیرد.

سؤال: هدف همین است.

جواب: بله این این است. آن این است که او چون هدفی دارد، این جا به هدف توجه نمی‌کنیم که از راه هدف بخواهیم پیش برویم. از باب این که این‌ها متعلقات او هستند ما نباید بگذاریم این‌ها در هلاکت بیفتند. چرا؟ چون در هلاکت افتادن این‌ها موجب تعلم مولی می‌شود. موجب انکسار خاطر مولی می‌شود و امثال این‌ها. این‌ها خیلی با هم تفاوت می‌کند این دو راه، این دو مسلک. آن از راه اهداف اوست، این جا فرض کن هدف هم نداشته باشد، این دارد سم می‌خورد، او هم نگفته سم حرام است ولی من می‌بینم دارد

سم می‌خورد. آن از این راه است. این هم یک بیان.

سؤال: ولو این که محبوب مولی هم نباشد این متعلقات؟

جواب: محبوب هستند دیگره. مخلوقاتش مسلماً محبوب مولی هستند دیگره.

سؤال: نه، فرض کنید یک موقع است این متعلقات را مولی دوست ندارد مثلاً می‌گوید که من این را اصلاً دوست ندارم پس اگر دوست داشتن مهم باشد در واقع متعلق بودن معیار نیست آن محبوبیت ...

جواب: بله، فلذا شما می‌بینید کفار اشکال ندارد. اگر گفتیم آن‌هایی که مغضوب علیهم هستند اصلاً دوست‌شان نمی‌دارد لذا بگذار این جوری بشوند. اما آن‌هایی که نه این جوری نیستند....

سؤال: ... از احکام اتیان محبوب مولی یعنی انجام آن کاری که محبوب خدا است در ...

جواب: نه نه، این بیان این است که چون این شخص متعلق است. این بیان این هست. روی این جهت دارد تأکید می‌شود و هنا بیانات آخری ان شاءالله برای شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.